با حمید شریف‌زاده بازیگر
نقش علی صبوری در سریال «فاصله‌ها»

دشواری‌های یک نقش

نیره رضایی مطلق

بازیگری شاید یکی از جذاب‌ترین عرصه‌های هنری برای جوانی باشد که به بازی و تجربه نقش‌های متفاوت علاقه‌مند است. اما اینکه این جوان علاقه‌مند از چه راهی وارد این عرصه شود و راه خودش را پیدا کند شاید مهم‌ترین اتفاق برای شروع کار یک بازیگر باشد. شاید اگر نبودند کارگردانانی که به استفاده از چهره‌های شناخته نشده و جوان در تلویزیون علاقه‌مندند بسیاری از این بازیگران جوان راهی برای دیده شدن و نشان دادن توانایی‌هایشان نداشتند. حسین سهیلی‌زاده یکی از این کارگردانانی است که در دو سریال قبلی‌اش هم می خواسته از چهره‌های جوان و کمتر شناخته شده استفاده کند. نتیجه این انتخاب هم در تازه‌ترین اثری که روی آنتن فرستاده یعنی فاصله‌ها دیده شدن چند بازیگر جوان از جمله حمید شریف‌زاده در نقش علی صبوری است. بازیگری که به لحاظ فیزیک ظاهری و نوع بازی‌اش کاملا مناسب این نقش بوده و کنجکاوی مخاطب را برای بیشتر دانستن از خودش برمی‌انگیزاند. حمید شریف‌زاده. متولد ۱۳۶۵ است و هرچند در دانشگاه معماری خوانده است اما به قول همه جوان‌های این صنف از بچگی دوست داشته بازیگر شود. یک آگهی آموزش بازیگری او را به این دنیای پراز رنگ و شهرت وصل می‌کند و او همزمان با کار و تحصیل بازیگری را هم دنبال می‌کند. نتیجه آن هم برای پشتوانه داشتن و تجربه کسب کردن قابل اعتنا می‌شود. بازی در تئاترهای «کنیزک و من...»، «افسانه زمینی» و «راز» در تالارهای مولوی و هم چنین حضور در جشنواره‌های تئاتر رضوی و جشنواره فجر در کنار انتخاب شدن برای فیلم سینمایی «ناسپاس» حسن هدایت که این روزها برسردر سینماها جاگرفته است و تجربه بازی در اولین سریال ابوالحسن داوودی به نام «زمین انسان‌ها» او را برای دیده شدن آماده کرد تا اینکه با بازی در در فیلم تلویزیونی «یکی از میان ما» به کارگردانی «حمید بهمنی» با «محمد حمزه‌ای» دستیار و برنامه‌ریز در این کار آشنا می‌شود. حمزه‌ای ـ همان جوانی که در نقش یاور با لهجه لری نظر بسیاری را جلب کرده است ـ شریف‌زاده را به حسین سهیلی‌زاده معرفی می‌کند و سهیلی‌زاده هم که به دنبال جوانی با چهره مثبت برای نقش فرزند شهید بود در این انتخاب شک نمی‌کند. و اسم حمید شریف‌زاده به جمع بازیگران «فاصله‌ها» اضافه می‌شود. هرچند شریف‌زاده این روزها مشغول بازی در فیلم سینمایی «چشم» جمیل رستمی است اما بی‌تردید «فاصله‌ها» برای او شروع بازیگری تلویزیونی و شناخته شدن در میان میلیون‌ها مخاطب است.

ورودیه‌ای جذاب برای تلویزیون

شریف‌زاده درباره حضورش در این سریال و این که چقدر با کارهای سهیلی‌زاده آشنا بوده است می‌گوید: دیدن بازی‌های بازیگران همسن و سالم در سریال‌های سهیلی‌زاده همیشه برایم جذاب بود. با اینکه چند قسمت از «دلنوازان» را دنبال می‌کردم اما سعی می‌کردم قسمت‌های بیشتری از «ترانه مادری» را ببینم و آن سریال را به خاطر قصه و رویارویی بازیگران جوان و حرفه‌ای مقابل هم دوست داشتم. اتفاقاً وقتی که سریال «دلنوازان» را می‌دیدم، پیش خودم می‌گفتم این کارگردان چقدر خوب از جوان‌ها بازی می‌گیرد و اگر بازیگر جوانی با او کار کند هم تجربه‌های خوبی کسب می‌کند و هم دیده می‌شد.

صبور و آرام همچون علی صبوری

او درباره اولین باری که فیلم نامه سریال دستش آمد و این شخصیت را خواند حس خاصی دارد او میگوید:در فیلمنامه «علی صبوری» شخصیتی آرام، تودار و خیلی صبوری بود،حتی به همین دلیل بود که فامیلی‌اش را صبوری انتخاب کرده بودند. این اسم گذاری باعث شد که در طول سریال همه او را «علی صبوری» صدا بزنند یعنی هیچ کس نام او را بدون فامیلی‌اش صدا نمی‌زد. از دید خودم و آنچه قرار شد این شخصیت در سریال معنی بدهد ویژگی‌های فردی و مثبتی بود که در مواجهه با آدم‌ها برای او انتخاب شده بود. در

علی صبوری باید وقتی عصبانی می‌شد صبور باشد، وقتی می‌خندید هم باید صبور باشد و تمام ویژگی‌های شخصیتی او باید در آرامش تعریف می‌شد

من در اطرافم فرزندان شهید زیادی دیده بودم با آنها دوست بودم و رفتارهای آنها را در برخورد با بقیه آدم‌ها می‌توانستم در ذهنم مجسم کنم به همین دلیل چون یک‌سری از مشخصه‌های اخلاقی و رفتاری آنها در ذهن من ثبت شده بود دوست داشتم ادای دینی به آنها بکنم و نماینده درستی از آنها باشم

فیلمنامه «علی» شخصیت درونی و آرامی داشت و اگر هم خطایی مرتکب می‌شد سعی می‌کرد آن را اصلاح کند. ضمن اینکه او قرار بود نماینده دانشجوهای درس خوان و فرزندان شهید باشد.

سختی‌های بازی در نقش مثبت

شریف‌زاده معتقد است برخلاف نظر عده‌ای که فکر می‌کنند بازی در این نوع نقش‌ها آسان است درآوردن شخصیت قابل قبول برای مخاطب آن هم در میان آدم‌های مثبت سخت‌تر است. او می‌گوید: شاید عده‌ای معتقد هستند که یک شخصیت مثبت چون خیلی در سریال مشکل ندارد پس حرفی هم برای گفتن ندارد و هر بازیگری می‌تواند این شخصیت را بازی کند اما من مخالف نظر آنها هستم چون برای در آوردن این نقش و باورپذیر کردن این نقش زحمت کشیدم. علی صبوری باید وقتی عصبانی می‌شد صبور باشد، وقتی می‌خندید هم باید صبور باشد و تمام ویژگی‌های شخصیتی او باید در آرامش تعریف می‌شد. در واقع بازی درونی خیلی سخت‌تر از بازی بیرونی است. شما در بازی بیرونی می‌توانی با تمام اعضای بدنت همه چیز را نشان دهی اما در بازی درونی باید حرف خود را با حس، نگاه و لحن گفتار به مخاطب بفهمانی و منتقل کنی. به نظرم ارایه بازی درونی، در این سریال برایم خیلی سخت‌تر بود.

مثبت در مثبت

با این حال او درباره خیلی مثبت بودن این نقش و تک بعدی بودن این شخصیت که به اعتقاد عده‌ای از مخاطبان نتیجه‌اش ایجاد دافعه برای هم نسلان او است می‌گوید: از ابتدا در فیلم نامه این شخصیت مثبت بود. درواقع به اعتقاد کارگردان و آقای بهبهانی‌نیا نویسنده سریال، در زمانی که همه لباس رنگی می‌پوشند علی نمی‌تواند لباس دیگری بپوشد. حتی ظاهر علی هم باید با دیگران فرق می‌داشت چون او نماینده نسل خاصی از جوانان بود. آنچه از نقش علی استنباط می‌شد این بود که انسان‌هایی مانند علی از درون ساخته و تربیت شده‌اند و افراد خاصی هستند. هرچند فضای کار به شکلی بود که می‌شد درباره نقش، نظر داد و من هم هرجایی که احساس می‌کردم رفتار علی خیلی تو چشم است نظرم را می‌گفتم و آنها هم تا آنجا که می‌شد دلایل مرا می‌پذیرفتند.

فاصله میان علی صبوری و حمید شریف‌زاده

علی صبوری از جهاتی به خودم نزدیک است. نمی‌دانم این یک اتفاق خوب برای بازیگر است یا نه که با ویژگی‌های نزدیک به خودش سرو کله بزند. اما این حرف من نه دلیلی بر مثبت بودن من است و نه اینکه من برای نقش کاری نکردم. با این که نقش خیلی از خودم دور نبود اما سعی کردم سادگی و آرامی شخصیت علی را در خودم حفظ کنم و با تمرین ویژگی‌هایی را که به لحاظ شخصیتی از علی در فیلم‌نامه بود راحت‌تر اجرا کنم. در روزهای فیلمبرداری وقتی قرار بود هر سکانس را اجرا کنیم ساعت‌ها تمرین می کردم. با این حال علی با وجود تمام آرامی‌هایش پیچیدگی‌های خاص خودش را داشت. اتفاقاً من فکر می‌کنم بازی نقش‌هایی که این‌گونه آرام‌اند به مراتب سخت‌تر از نقش‌های اکشن است و در بازی آنها اجازه هر کاری را داری. برای بازی شخصیت‌های آرامی مثل علی باید همه ابعاد بازی‌ات را کنترل کنی، حتی داد و فریاد کردنت را و این قضیه کار را تا حدی سخت می‌کند.

دشواری‌های بازی در نقش فرزند شهید

من برای رسیدن به علی که نماینده فرزندان شهید بود تلاش زیادی باید می‌کردم. البته اصلاً از این فضا دور نبودم. بدیهی است وقتی به بازیگری نقشی پیشنهاد می‌شود او اول دنبال مابه‌ازاهای خارجی آن نقش برود. من در اطرافم فرزندان شهید زیادی دیده بودم با آنها دوست بودم و رفتارهای آنها را در برخورد با بقیه آدم‌ها می‌توانستم در ذهنم مجسم کنم به همین دلیل چون یک‌سری از مشخصه‌های اخلاقی و رفتاری آنها در ذهن من ثبت شده بود دوست داشتم ادای دینی به آنها بکنم و نماینده درستی از آنها باشم دلم می‌خواست مخاطب بداند که امثال علی هنوز هستند جوان‌هایی که به این شکل زندگی می‌کنند در اطراف ما کم نیستند. شاید چون ما آنها را کمتر می‌بینیم فکر می‌کنیم تعداد آنها کم شده و برایمان دیدن چنین شخصیت‌هایی غیرقابل باور به نظر اما دیدن آنها در یک سریال هرشبی خانوادگی حتماً جذابیت‌هایی برای همه خواهد داشت. به نظرم شاید شرایط، جوان‌ها را عوض کرده ولی اگر دقت کنیم باز هم چنین افرادی را پیدا خواهیم کرد. جوانانی که پدرشان شهید گمنام بوده است و از کودکی تصور خاصی از پدرشان در ذهن بوده و حالا که بزرگ شده‌اند دنبال یافتن جواب سؤالاتشان هستند و حتی مدام انتظار می‌کشند تا گوشه تازه‌ای از ندانسته‌هایشان را پر کنند. حتی خیلی‌ها درباره گریم علی از من سؤال می‌کردند که خیلی تکراری است و عینک و ریش که نشان از درسخوان و مثبت بودن اوست دیگر قالبی قدیمی شده شاید من هم ابتدا با این همه اغراق مشکل داشتم و اتفاقاً همین قضیه را به آقای سهیلی‌زاده گفتم و خیلی دوست نداشتم عینک بزنم، چون شیوه شخصیت‌پردازی علی هم متفاوت با چیزی که الان می‌بینم، بود. اما با صحبت‌هایی که با هم داشتیم قرار شد علی یک مقدار نرم‌تر شود و نوع حرف زدن و رفتارش نیز تغییر کند. به همین علت دیگر آن گریم خیلی مشکل‌ساز نبود.

من و کارگردان و بازیگران پیشکسوت

مسلماً وقتی کارگردانی علاقه دارد که با چهره‌های جوان و تازه کار کند حتماً راه دوستی و کارکردن را هم بلد است. خصوصیت خوب حسین سهیلی‌زاده راحت گذاشتن بازیگر در ارایه نقش است. او از ابتدا سعی می‌کند نقش را برای بازیگر جا بیاندازد تعاریفی که درباره نقش به بازیگر می‌دهد خیلی برایش مهم است و بعد جلوی دوربین بازیگر را راحت می‌گذارد و همین آزادی عمل باعث می‌شود که بازیگر به راحتی نقش را قبول کند و مال خودش کند و حتی خلاقیت‌های خودش را به نمایش بگذارد. نکته مهم‌تر دیگری که در این سریال‌ها رخ می‌دهد شانس بازیگر جوانی مثل من به همبازی شدن با بازیگران پیشکسوت است. من بازی «دانیال حکیمی» را در تئاتر «ملودی شهر بارانی» دیده بودم و از این که در سریال «فاصله‌ها» با او همکاری کردم خوشحالم و کلی از تجربه هایش استفاده کردم. برای من غنیمتی بود که بتوان مسطح بازی‌ام را در مقابل چنین بازیگرانی حفظ کنم و نگذارم کار خراب شود.

تجربه‌های یک بازیگر جوان از دنیای بازیگری

بازی در سریالی با این حجم حتماً سخت و دشوار است اینکه بتوانی روزانه ۱۳ ساعت کار کنی و هم چنین روی کار و نقش تمرکز داشته باشی هم سخت و هم لذت بخش است. اما وقتی می‌دانی که مخاطبان سریال انتظار بیشتری ازتو دارند آن وقت متوجه می‌شوی که بازیگر باید همیشه و در همه شرایط بهترین بازی را ارایه دهد تا مردم از او راضی باشند چون قضاوت‌ها با مردم است. شاید هم شانس من بوده که در کنار گروهی خوب و صمیمی کار کردم تیم سهیلی‌زاده مانند خودش عالی است. اما می‌دانم که بازیگری انتها ندارد و هرچه جلوتر بروی تازه می‌فهمی چیزی بلد نیستی.